

جایگاه فقه در ترسیم الگوی اسلامی پیشرفت

آیت‌الله علیرضا اعرافی^۱

چکیده

به‌رغم آن‌که دغدغه عمل و به نتیجه رسیدن اندیشه‌ها برای راه‌گشایی در میدان واقعیت بسیار مهم است، اما پرداختن به حوزه روش‌شناختی و متدولوژی بحث هم به‌همان اندازه اهمیت دارد. تولید هر گونه نظریه در عرصه‌های گوناگون علوم انسانی از نگاه اسلامی نیازمند بررسی‌های جدی روش‌شناسانه است. برای مطالعه هر موضوع در حوزه علوم انسانی اسلامی دست‌کم سه زاویه مهم دید وجود دارد که عبارتند از: فلسفه، فقه و اخلاق. هنگامی به دکترین و نظریه اسلامی در یک موضوع خواهیم رسید که این سه زاویه دید در کنار هم قرار بگیرد و منظومه منسجمی را تشکیل بدهد. مقاله حاضر با نگاه اجتهادی، همین رویکرد را در عرصه پیشرفت به‌مثابه عرصه‌ای مهم در جامعه امروز ایران به‌کار بسته است. حاصل بحث، نشانگر جایگاه اساسی فقه پیشرفت در تولید هرگونه نظریه اسلامی ناظر به عرصه حیات اجتماعی است.

کلیدواژه: روش‌شناسی، فقه، نگاه اجتهادی، علوم انسانی اسلامی، پیشرفت، فقه پیشرفت.

مقدمه

در هیچ موضوعی نمی‌توان به نتیجه رسید مگر این‌که ابعاد مختلف آن با یک نگاه اجتهادی به‌دقت بررسی شود. حوزه‌های علمیه بایستی به سمت اجتهاد دقیق‌تر و ریزتر و ناظر به موضوعات جدی‌تر دنیای جدید عبور کند. امروزه ده تا پانزده تفسیر از علوم انسانی اسلامی وجود دارد. تفسیری که می‌گوید: «ابتدا نظریه را از علم بگیرد و سپس نظر دین را جویا شوید.»^۲ ممکن است برای بسیاری مایه تم‌سخر باشد. به نظر آنها این کار معنایی ندارد جز این‌که یک نظریه را از علم بگیریم و یک روایت هم به آن بچسبانیم. در واقع این روش که نظریه را از علم بگیریم و با آیه یا روایتی توجیه کنیم برداشتی سطحی و غیر اجتهادی و غیر قابل قبول است؛ اما چنین به نظر می‌رسد که اصل عرضه نظریه‌ها و فرضیه‌های علمی به قرآن با نگاه اجتهادی درست و قابل پذیرش است. اگر ما با یک نگاه اجتهادی جامع و دقیق به سراغ علوم انسانی برویم و آیه و روایت را با یک منطق دقیق اجتهادی با نظریه‌ها پیوند بزنیم راه صحیح را پیموده‌ایم. ما به جدایی ظروف معرفتی بشر به‌طور مطلق قایل نیستیم. اینها با هم ارتباط دارند البته نه ارتباطی که به نسبت بیانجامد. در توضیح این رویکرد باید گفت که در مواجهه با هر متن دینی دو رویکرد تفسیری امکان دارد:

۱. استاد حوزه علمیه قم.

۲. شهید محمد باقر صدر، المدرسة القرآنية.

1. در رویکرد اول بر اساس اصول و قواعد معتبر و شیوه‌های متنوع تفسیر متن و فارغ از مطالعه پیشین هر نظریه و فرضیه‌ای در حد امکان به بررسی متن پرداخته می‌شود و مدلول و محتوای آن به دست آورده می‌شود؛ این روش و رویکرد، برپایه همان مفاهیم درون متن و تقسیم و تنظیم آنها استوار است.

2. در رویکرد دوم مفاهیم و نظریه‌های مطرح در حوزه‌های گوناگون معرفت بشری، بر متن دینی عرضه می‌شود و تلاش به عمل می‌آید تا موضع متن دینی در آن زمینه استخراج شود. این رویکرد اولاً تفسیری قابل جمع با رویکرد اول بوده و می‌توان نتایج این رویکرد را با حاصل رویکرد اول هماهنگ نمود و ثانیاً موجب شکوفایی بیشتر معانی متن می‌شود. این روش با آنچه شهید صدر در مباحث تفسیری «روش موضوعی»^۳ نامیده‌اند، قرابت دارد؛ البته این روش باید هماهنگ با نتایج معتبر اول باشد و با دقت تمام سعی شود تا از تحمیل نظرات شخصی و دیدگاه‌های مکاتب بر متن و تفسیر به رأی پرهیز گردد.^۴

فلسفه، فقه و اخلاق لازمه نظریه اسلامی

به‌رغم آن‌که دغدغه عمل و به نتیجه رسیدن اندیشه‌ها برای راه‌گشایی در میدان واقعیت بسیار مهم است، اما پرداختن به حوزه روش‌شناختی و متدولوژی بحث هم به‌همان اندازه اهمیت دارد. برای مطالعه هر موضوع در حوزه علوم انسانی اسلامی دست‌کم سه زاویه مهم وجود دارد. وقتی موضوعی بر کتاب و سنت عرضه می‌شود، باید از سه زاویه به آن توجه شود. در این تلاش هنگامی به دکترین و نظریه اسلامی در آن موضوع خواهیم رسید که این سه زاویه دید در کنار هم قرار بگیرد و منظومه منسجمی را تشکیل بدهد. این سه زاویه دید عبارتند از: فلسفه، فقه و اخلاق.

در مراجعه به گزاره‌های کتاب و سنت و منابع دینی متوجه می‌شویم که این گزاره‌ها یا توصیفی است یا تجویزی. توصیفیات آن فلسفه و کلام و معارف ناظر به یک موضوع می‌باشد و بخش مهمی از تجویزیات از آن فقه است. البته گزاره‌های اخلاقی هم وجود دارد که در تجویزی و توصیفی بودن آن سخن فراوان است. از دیدگاه اسلامی، اخلاق مرکب از حوزه او صاف و حوزه رفتارها است؛ رفتارهایی که در اخلاق مطرح می‌شود باید همه آنها در فقه مورد داوری قرار بگیرد. اخلاق رفتاری نه در عرض فقه، بلکه در طول آن است؛ زیرا آن داوری که عقل یا عقلا در باب یک رفتار اخلاقی به عمل می‌آورند اگر حجت باشد زمینه‌ای برای داوری فقهی و بستری برای حکمی از احکام خمسسه فراهم می‌شود. اگر این داوری و ارزیابی عقل حجت نباشد دیگر اعتباری نخواهد داشت. با این استدلال، داوری‌های اخلاقی در حوزه رفتارهای اختیاری مقدمه‌ای برای داوری فقه است؛

۳. ر.ک: به مباحث تفسیر موضوعی شهید صدر در المدرسة القرآنیة.

۴. ر.ک: روش‌شناسی استنباط آموزه‌های تربیت در آئینه و کلام امام علی[×]، مجموع مقالات برگزیده همایش تربیت در سیره کلام امام علی[×].

از این رو اخلاق رفتاری در طول فقه قرار دارد. اخلاق تولیدگر دلیل برای داوری فقه است؛ هر چند اخلاق حوزه کیفیات نفسانیه و اوصاف نفسانی‌ای دارد که مستقیم در حوزه فقه قرار نمی‌گیرد ولی غیر مستقیم در مقدمات فقه جای می‌گیرد. بنابراین، اگر اخلاق در رفتار اختیاری داوری به عمل آورد، دلیلی است بر این که فقه بتواند در آنجا داوری کند و اگر در اوصاف نفسانی سخن بگوید آنجا اخلاق یک هویت مستقل می‌یابد ولی بلافاصله همان‌جا هم آن داوری اخلاق می‌تواند در حوزه کیفیات نفسانی (از قبیل اوصاف رذایل و فضایل)، زمینه‌ای برای فقه اخلاق فراهم کند.^۵

در هر صورت فلسفه، فقه و اخلاق سه زاویه دیدی است که طبعاً هیچ‌دکترین و نظریه اسلامی درباره هیچ موضوعی بدون جمع این سه نگاه تمام نیست. البته برای فعال کردن منابع در یک مسئله در دانش‌های اسلامی، می‌توان برشی را در منابع تحقیق اسلامی به عمل آورد؛ به این معنا که مثلاً تفسیر و قرآن، یا فقه الحدیث و یا احیاناً منبع عقل را در یک موضوع فعال کرد. روشن است که این برش متنی، گرچه فواید زیادی دارد، لکن هیچ‌گاه ما را به یک اعتبار نهایی نائل نمی‌کند. آنچه مهم است برش موضوعی است که اجتماع گزاره‌های توصیفی، فقهی و اخلاقی درباره آن موضوع یا مسئله است. این رویکرد را می‌توان در عرصه‌های گوناگون در پیش گرفت. در اینجا پیش از ورود در بحث پیشرفت از باب تقریب ذهن مقوله خانواده را طرح کرده و سپس به بحث پیشرفت خواهیم پرداخت:

کاربرد بحث در نظام خانواده

بر اساس نکته پیشین، بسیاری از نظام‌های اسلامی دارای سه سطح و لایه هستند که نظام خانواده هم یکی از آنهاست. خانواده سه لایه دارد که به صورت دایره‌هایی در درون هم قرار می‌گیرند. یک دایره، خانواده‌ای است که در سطح غرایز و امور طبیعی حرکت می‌کند. اسلام این نوع خانواده را منع نکرده و قبول دارد. یک لایه و سطح متعالی‌تری از خانواده نیز وجود دارد که در سطح مسایل غریزی نمانده است و به مسایل روان‌شناختی و عواطف و احساسات انسانی هم می‌پردازد. سطح سوم، خانواده‌ای است که در یک افق معنوی، آسمانی و فرامادی حرکت می‌کند. این سه سطح، یعنی: 1. خانواده غریزی طبیعی؛ 2. خانواده احساسی، عاطفی و روان‌شناختی 3. خانواده آرمانی، ایمانی و فرامادی همچون سه دایره در درون هم قرار گرفته‌اند. اسلام در بسیاری موارد هر سه سطح را تأیید کرده است؛ اما این سه سطح را با اولویت دادن به جهت‌گیری کلان متعالی‌تر (سطح سوم) در یک راستا قرار می‌دهد.

این مدل تحلیل در بسیاری از نظریات اسلام کاربرد دارد. لایه سخت طبیعی ناظر به اهداف مادی و لایه نرم

۵. درباره فقه اخلاق کارهایی انجام شده که جلد اول آن در شرف انتشار است.

روان شناختی ناظر به آن خواسته‌های انسانی و احساسی و لطافت‌های قلبی است که از سان مادی هم آن را می‌فهمد و لایه سوم لایه آرمانی، آسمانی و ایمانی است. این سه لایه در درون هم قرار می‌گیرند و تقابل مطلق با یکدیگر ندارند؛ اما گاهی تقابل پیدا می‌کنند و نظامات محدودیت‌آور ما در حوزه فقه — آن جایی که ما یک شاخص‌های محدودیت‌آور عرضه می‌کنیم — به‌خاطر این سه نظامی است که در مواردی با هم تزاخم می‌یابند؛ برای نمونه وقتی ما در نظام خانواده آن ابعاد انسانی و عاطفی یا ابعاد آرمانی را می‌بینیم برای ابعاد دون‌تر محدودیت قرار می‌دهیم. این که گاهی گفته می‌شود محدودیت نیست، مصونیت است یک تعبیر مجازی و شعری است ولی واقعیتش همین است. ما با تمام توان می‌گوییم در نظامات فقهی مان محدودیت داریم اما این محدودیت‌ها منطبق دارد و آن به‌دلیل همین لایه‌های درهم‌تنیده و ترتب طولی و اولویتی که بر آن حاکم است وجود دارد.

به بیانی دیگر، در بسیاری از این نظامات، حوزه‌های مختلفی مطرح است که یک سه ضلعی «جامعیت، اولویت و توازن» را مشاهده می‌کنیم. اسلام، جامع می‌بیند چون همه آنچه که در طبیعت و در انسان قرار داده شده ارزشمند و خیر است؛ اما این جامعیت می‌گوید در یک نظام سلسله‌مراتب طولی باید با آن دید این جامعیت را تفسیر کرد؛ فلذا سخن از یک جامعیت متساوی الاضلاع نیست. لحاظ دنیا و آخرت، امروز و فردا، نسل کنونی و نسل‌های آینده، جسم و روح یا فرد و جامعه و خانواده، برخاسته از نگاه جامع اسلام به تمام ابعاد است؛ اما این نگاه جامع متساوی نیست که می‌گوییم اینها را کنار هم می‌چینیم و بالانس و تعادل برقرار می‌کنیم این نظام جامع در یک نظام اولویتی قرار می‌گیرد. این نکته‌ای است که قابل تطبیق و تحلیل‌های بیشتری است و احیانا نقد هم نیاز دارد.

معنای پیشرفت

پیشرفت مانند بسیاری از مفاهیم دیگر مثل آزادی، دو مفهوم دارد؛ یک مفهوم مطلق و غیر ارزشی و یک مفهوم فرهنگی و ارزشی که تابع نظریه کلان است. در اینجا پیشرفت همانند مفهوم لذت است. بوعلی سینا در نمط نهم و دهم اشارات مباحث بسیار زیبایی در باب لذت دارد. پیشرفت هم از همین قبیل است. پیشرفت را اگر خروج قوه به فعل — که نوعی تکامل پنهان در هر حرکت است — در نظر بگیریم، یک مفهوم مطلق است. هر جا که حرکتی محقق بشود و قوه‌ای به فعل مبدل شود آنجا پیشرفتی اتفاق افتاده است؛ اما این پیشرفت به مفهوم ارزشی نیست بلکه به مفهوم فلسفی و تکوینی است که عبارت از شکوفایی و به فعلیت رسیدن یک قوه است. پیشرفت در مفهوم دوم، دارای معنای فرهنگی و ارزشی است. بدین معنا که، گرچه هر وجودی در عالم، خیر است و هر خروجی از قوه به فعل یک پیشرفت و تکامل است اما از آنجا که این عالم، عالم تضاد و تزاخم‌ها است، بین وجودات متزاخم تضادهایی پدید می‌آید. در چنین شرایطی، انتخاب اولویت‌ها و گزینه‌های

برتر نیازمند دقت جدید مبتنی بر نگاه‌های فلسفی و اخلاقی است که شخص مکتبی می‌تواند از آن برخوردار باشد. از این رو پیشرفت به مفهوم اول بار ارزشی ندارد و صرف خروج از قوه به فعل صرف است که یک استخراجی انجام شده و یک تغییری در عالم رخ داده و طبیعت، زمین، زمان و آسمان تسخیر شده است. در مفهوم اول همه اینها پیشرفت است؛ اما در مفهوم دوم که مفهومی ارزشی است، دگرگونی نمی‌تواند الزاماً پیشرفت باشد بلکه ممکن است پس‌رفت باشد؛ برای این که دگرگونی باید در منظومه کلان آن که عالم تراحمات و تضادهاست، ارزیابی شود. پیشرفت از این نظر همانند آزادی است، خواه آزادی زن یا آزادی دیگر اعضای خانواده. درون هر آزادی، آسایشی هست ولی وقتی که این آزادی در منظومه کلان قرار می‌گیرد و تراحمات در آن لحاظ می‌گردد قضیه فرق می‌کند و محدودیت‌هایی را به دنبال دارد.

ینابراین روشن است که از مهم‌ترین مبانی نظام فقهی ما داستان تراحم است که بزرگان ما، از جمله شهید صدر، از آن با عنوان «تراحمات ثبوتی» تعبیر کرده‌اند. ارزیابی پیشرفت در مفهوم دوم، مستلزم توجه به دیدگاه‌های بنیادی و شناخت اولویت‌ها در تراحمات است. چنانچه نظام تراحمی بین پیشرفت‌ها پیدا شود باید اولویت‌ها را سنجید؛ اما علم قادر نیست اولویت‌ها را تشخیص دهد. تعیین اولویت‌ها از عهده علم خارج است. نکته اساسی در زمینه تأثیرات علوم انسانی و اجتماعی بر فقه آن است که با توجه به پیش‌فرض‌هایی از جمله واقع‌گرا بودن علوم انسانی و اجتماعی و نیز مبتنی بودن احکام فقهی بر مصالح و مفاسد، علم بشری در معنای عام و علوم انسانی و اجتماعی در معنای خاص، نمی‌تواند به‌عنوان منابع، مبانی و ادله فقهی محسوب شوند. به عبارت دیگر علی‌رغم اینکه مصالح و مفاسد پشتوانه احکام فقهی است و می‌توان از «هست‌ها» به «بایدها» عبور کرد و احکام نیز بر «هست‌ها» مبتنی است و علم نیز کاشف مصالح و مفاسد است، هیچ‌گاه نمی‌توان حتی در «مالانص فیه» به تولید حکم فقهی پرداخت. به این دلیل که علم جزءنگر بوده در حالی که فقه و احکام فقهی مبتنی بر مصالح کلان و مصالحی است که آخرت و معنویت در آن دخالت دارد و با کسر تراحمات از سوی شارع به حکم تبدیل می‌شود. فرض این است که این حکم تضمین‌کننده سعادت است که به آخرت مربوط بوده و در آن مصالح و مفاسد ممکن است متزاحم باشد و شناخت آنها و این تراحم ثبوتی امری است که در دست خالق عالم است و بشری نیست. در تعیین حکم فقهی یک مصلحت یک‌طرفه مبنا قرار نمی‌گیرد بلکه احکام فقهی بر اساس مجموعه‌ای از مصالح و تراحم مصالح و مفاسد یا تراحم ثبوتی و دخالت عواملی فوق مادی و طبیعی تعیین می‌شوند که همه اینها از مسلمات اندیشه اسلامی و به خصوص تفکر امامیه و شیعی است. میان مصلحت‌نمایی و واقع‌نمایی علم تا مصلحت و واقعیتی که فقه بر آن مبتنی است و احکام فقهی بر اساس آن تعیین شده‌اند، فاصله زیادی وجود دارد و جمع‌بندی زوایای مختلف و تراحمات ثبوتی حتی در مصالح و مفاسد دنیایی از عهده علم بر نمی‌آید، چه برسد به اینکه مصالح و مفاسد اخروی نیز بدان اضافه

شود.

این که امروز پیشرفت به شکل سریع در یک حوزه اتفاق می افتد به معنای اول پیشرفت است؛ اما وقتی مشاهده می شود که این پیشرفت لایه ازن را خراب می کند یا طومار نظام خانواده را درهم می پیچد معنای دیگری پدیدار می شود. حتی به هم ریختن نظام خانواده یا نظام جامعه خود معنای دقیقی دارد که با علم نمی شود پیامدش را حل کرد؛ بنابراین برای داوری در مورد هر پیشرفتی ارزشی به فلسفه، عقل و وحی نیاز داریم و باید فراتر از آنچه که علم به معنای ساینس به ما می دهد دست یابیم.

پیشرفتی که امروز غرب آن را پیشرفت می داند بر پایه مفهوم اول پیشرفت استوار است. تئوری ها و دکترین های پیشرفت غربی ها در درون یک دستگاه فلسفی قرار گرفته است. ما به دو دستگاه قائلیم، دستگاه عقلی و دستگاه وحیانی. بنیاد وحی را بر پایه عقل استوار می گذاریم. این نیز نکته بسیار مهمی است که طبعا می تواند برای ما راه را به سمت جلو باز کند و ما را به این نکته مهم متوجه کند که همان سه زاویه دیدی که اشاره شد باید در کنار هم قرار گیرند تا ما را به نظریه پیشرفت اسلامی رهنمون سازند.

سطوح پیشرفت

توضیح بیشتر اینکه، ما یک پیشرفت در سطح طبیعی داریم که مورد تأیید اسلام است «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود، آیه 61). این تعبیری که در قرآن، روایات و مانند اینها آمده تأییدگر تصرف و بهره گیری از طبیعت است. این یک سطح است؛ اما یک سطح بالاتری هست که آسایش و رفاه روحی و روان شناختی است. این سطح درونی و به فراخ نای وجودی انسان در همین عالم طبیعت است که افراد غیر الهی هم آن را قبول دارند. این لایه سطح فرازتری از پیشرفت است که در خود غرب هم از این لایه ها عبور کرده اند؛ یعنی پیشرفت اولیه غرب در شکافتن زمین، ذره و زمان و تسخیر معادن و امثال اینها بود. غرب آرام آرام از این شکل سخت که لایه اول است به سطح بالاتری که لایه انسانی تر و عاطفی تر است گذر کرد و با انواع قوانین و مقررات حقوقی یا اخلاقی به آن توجه کرد. ما معتقدیم پیشرفت باید از این دو لایه عبور کند.

لایه فراتری هم وجود دارد که آن لایه را باید در نظر داشت آن عبارت است از لایه آسمانی، آرمانی و ایمانی. این سه لایه به طور کلی متزاحم نیستند؛ یعنی پیشرفت مادی و سخت، پیشرفت احساسی، عاطفی و انسانی که نرم است با یک پیشرفت سوم و متعالی تر که پیشرفت آرمانی و ایمانی است، در یک خط طولی قرار می گیرند و امکان جمع بین این سه لایه وجود دارد؛ البته نه این که همواره در همه بخش ها قابل جمع هستند؛ بلکه به دلیل این که اولویت با آن سطح عالی و راقی است که سطح ایمانی و آرمانی باشد. مواردی که با نگاه کارشناسی، هنر، معماری، سبک زندگی خانوادگی و اجتماعی، روابط اجتماعی، نظام حکومت و نظام مدیریت مشاهده می شود هرگاه هر یک از این پاره سیستم های لایه نخستین با آن لایه دوم تزاحمی پیدا کرد باید آن را

به نفع لایه دوم حذف کرد و اگر هر دو لایه یک و دو با لایه سوم تزامم داشتند باید آنها را حذف کرد. این دکترین اسلام است که دکترین عقلانی منطقی می باشد. اگر ما به درستی این دیدگاه را تئوریزه کنیم و سامان بدهیم و مبانی آن را عرضه کنیم حتما بشر عاقل و هوشمند آن را می پذیرد. به همین دلیل برغم این که ما گام های بزرگی برداشته ایم اما در نظام خانواده، نظام حکومت، نظام مدیریت و نظام اجتماعی همچنان در آغاز راه هستیم و پیشرفت — که یک مفهوم انتزاعی است — این پاره سیستم ها را در بر می گیرد. در همه اینها این منطق وجود دارد که سه لایه در درون هم قرار گرفته اند.

لایه سوم که در حقیقت معنابخش دو لایه دیگر هم به شمار می رود، ناظر به تعامل دنیا و آخرت است. تعامل دنیا و آخرت از مهم ترین نقطه هایی است که باید در نظریه پیشرفت اسلامی روشن و حل شود. درباره اعمال خوب و بد و رابطه آن با حیات معنوی و طیبه و حیات اخروی ده ها آیه وجود دارد. آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف، آیه 96)؛ یا آیه شریفه سوره مائده «وَلَوْ أَنَّ هُمُ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمُؤَبَّهَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره، آیه 103) از غرر آیات قرآن است. بر اساس قرآن این یک قاعده است که اگر ما به سمت ایمان یا شاخص های ایمانی حرکت کنیم «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». درهای آسمان و زمین به روی ما باز می شود و این در تمدن اسلامی انجام شد؛ یعنی در حکومت پیامبر اسلام | درهای آسمان و زمین به روی جامعه ای باز شد که هیچ چیز نداشت. «وَلَوْ أَنَّ هُمُ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (مائده، آیه 66) اصلا زمین و زمان برای آنها شکافته می شود، این یک قاعده است. یک قاعده ای در مقابل این قاعده وجود دارد، «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ» (شوری، آیه 30) این هم از غرر آیات قرآن در بیان پیامدهای منفی عملکرد افراد و جوامع است. این قاعده بسیار فراگیر می باشد، «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم، آیه 41) این دو قاعده قاعده های بسیار مهمی است. یکی می گوید رفتن در مسیر ایمان و تقوا در همه ابعاد زندگی بشر گشایشی ایجاد می کند، این گشایش هم در لایه اول، یعنی ابعاد مادی، هم در لایه دوم، یعنی ابعاد نرم روحی و روان شناختی و هم در آن ابعاد معنوی و آخرتی شکل می گیرد. بعضی از این آیات اطلاق دارند؛ یعنی همان طور که اگر جامعه به سمت گناه و تباهی برود «معیشت ضنک» (طه، آیه 24) حاصل می شود و بلاها و فساد بروز می یابد و نتایج اخروی فراوانی هم به بار می آورد. اگر ما به سوی ایمان و تقوا برویم در هر سه لایه، هم لایه سخت دنیایی، هم لایه نرم درونی عاطفی دنیایی و هم در لایه معنوی و آخرتی خوبی ها تجلی می یابد. برخی از آیات هم ممکن است هر دو قاعده را با هم در درون خود جمع کرده باشند؛ اما مقیدات و مخصصاتی در اینجا وجود دارد که آن را باید تکمیل کرد. وقتی ما آیات قرآن را کنار هم بگذاریم، قرآن می فرماید بخشی از سختی ها و مصیبت ها مجازات و بخشی دیگر امتحان است و حتی گاهی اینها زمینه پیشرفت و تعالی قرار می گیرند. از نظر قرآن سختی ها و مصیبت ها سه تا چهار فلسفه دارد. این

را باید با یافته‌های دیگر این موضوع در یک منظومه جمع کرد. همان‌طور که در نعمت‌ها هم این‌گونه است گاهی پاداش و گاهی استدراج است. این را باید در آن منظومه کلی حل کرد.

ضرورت فقه پیشرفت

ما به «فقه پیشرفت» نیاز داریم؛ اما فقه پیشرفت شاید مانند فقه محیط زیست یا فقه پزشکی یا فقه روابط اجتماعی یا فقه تربیت نباشد؛ چون، پیشرفت یک مفهوم انتزاعی بسیار کلان است؛ فلذا نمی‌توان گفت فقه پیشرفت بابتی در کنار ابواب دیگر فقه است. در حال حاضر فقه ما از پنجاه و چند باب تشکیل شده است. پیشنهاد ده تا پانزده باب جدید وجود دارد که چهار تا پنج مورد آن را بنده پیشنهاد دادم و کم و بیش دوستان نیز این کار را کردند. ابواب جدید فقهی باید پایه‌ریزی شود اما به نظر من فقه پیشرفت بابتی است که قسیم ابواب دیگر نیست. چرا؟ برای این‌که پیشرفت مقوله‌ای انتزاعی و کلان مفهومی است که یک باب را تولید نمی‌کند. این مانند نظریات کلان اقتصاد اسلامی است که نمی‌توان گفت آن نظریه همچون کتاب اجاره یا بیع است. مجموعه ابواب معاملات را باید کنار هم چید آن‌گاه در این سطح کلان‌تر نظر داد. فقه پیشرفت از این قبیل خواهد بود. اگر این نکته را بپذیریم که پیشرفت یک مفهوم انتزاعی کلان است و در عداد و قسیم سایر مفاهیمی که ابواب فقهی را تشکیل می‌دهند نیست، آن‌گاه باید بپذیریم که فقه پیشرفت بر چند باب دیگر مبتنی است که این ابواب یا موجود است یا باید تأسیس کرد. سپس باید بکشیم تا فقه پیشرفت را به صورت یک کل و احیاناً به صورت یک نظریه کلان در بیاوریم. این نیز نکته‌ای است که فکر می‌کنم در تحقیقات بلندمدتی که انجام می‌شود باید به آن توجه کرد. ما بایستی در دو خط میان‌مدت و بلندمدت حرکت کنیم. خط بلندمدت مسیری است که بخشی از آن در اینجا بحث شد.

لوازم تشکیل فقه پیشرفت

برای فعال کردن یک عرصه و قلمرو جدید در فقه - که هیچ متدینی نمی‌تواند از این پرهیز کند و گریز داشته باشد - بایستی مسیرهای متعددی پیموده شود:

1. استخراج عناوین خاصه و ریز از فقه

گاهی فقه در یک حوزه با عناوین خاص و ریز، که بخشی از فقه است، وارد می‌شود؛ به‌عنوان مثال، در تعلیم و تربیت می‌گویند آیا فقه، یعنی منابع دینی ما، به شما اصول و روش‌های خرد تعلیم و تربیت را هم ارائه می‌دهد؟ جواب هم آری است هم نه؛ یعنی یکسان نمی‌باشد گاهی فقه به‌طور کامل به برخی از روش‌ها یا اصول بسیار ریز در تعلیم و تربیت یا در حوزه‌های این‌چنینی ورود کرده است. باید با منطق اجتهادی، همان روش ریز را با دقت شناخت و مورد توجه قرار داد. این راهی است که باید پیمود. نخستین گام در عرضه هر

موضوعی به منابع و متون دینی این است که عناوین خاص اولیه‌ای که احیاناً بسیار ریز است را از فقه استخراج کنیم که آیا اینها در فقه هست یا نیست. یا مثلاً در زمینه حقوق بشر 50 عنوان در فقه مخاصمات و جنگ در اسلام وجود دارد؛ یعنی اگر شما وارد جنگ شدید باید این موارد را رعایت کنید؛ مثلاً اسیر را نکشید. فقه، ریزعنوان‌ها را به زیبایی و دقیق آورده و هر جایی شما وارد می‌شوید برای آن قاعده‌ای ارائه کرده است.

2. توجه به قواعد عامه

هر موضوع و عرصه‌ای از حیات اجتماعی دارای قواعد عام و یا ضابطه‌هایی در فقه است که استخراج آنها دومین گام در پژوهش‌های فقهی به شمار می‌رود؛ به‌عنوان مثال، فقه پیشرفت به‌عنوان یک موضوع روز، دارای قواعدی عام در فقه است که بایستی استخراج شوند. از این قواعد می‌توان به نفی سبیل، عزت، اعتدال و لا ضرر و مانند آن اشاره کرد که در قرآن و روایات ما وجود دارد. البته این قواعد عناوین ثانویه به‌معنای خاص نیست بلکه به‌معنای بسیار عام و راهنمای بسیار کلی می‌باشند که راه را به سمت جلو می‌گشایند. هنر یک فقیه این است که بتواند این ضوابط عام را استخراج کند و با مهارت لازم تطبیق دهد.

3. توجه به الزامات و استلزامات فقهی

در این جا نکته بسیار مهمی وجود دارد: وقتی فقه با عناوین عام در مسایل اجتماعی، معماری، هنر و مانند اینها مدلی از توسعه و پیشرفت را ارائه می‌کند باید توجه داشته باشیم که در بسیاری مواقع، نظام مستخرج از فقه دارای الزامات، استلزامات و نیز تجلیاتی در سبک زندگی است که مستقیماً در فقه وجود ندارد. به این معنا که بخشی سبک‌های زندگی در فقه یا اخلاق وجود دارد ولی بخشی دیگر به‌طور مستقیم موجود نیست. قواعد عامه‌ای در این باره هست که از طریق قاعده و خوب مقدمه یا لوازم و استلزامات به دست می‌آید. چیزهایی از این قبیل باید با خلاقیت طراحی و به‌کار گرفته شود؛ از این رو سبک‌های زندگی به این معنا در طول آن چیزهایی قرار می‌گیرد که از خود فقه و یا نظامات فقهی یا اخلاق اسلامی استخراج می‌کنیم. با توجه به آنچه گفته شد این نکته روش‌شناختی مهمی است که باید در نظام پیشرفت و دگرگونی پیشرفت اسلامی توجه شود.

4. توجه به احکام ولایی و حکومتی

وقتی در مورد تراحم دو حکم الزامی مسئولیت تشخیص اصل تراحم و تشخیص حکم اهم از غیر اهم یا انتخاب یکی از دو حکم در صورت تساوی ملاک را به‌عهده حاکم اسلامی دانستیم، اطاعت از او در این مسئله برای همگان واجب خواهد بود، حتی برای کسانی که اصل تحقق تراحم را نپذیرند و یا آن حکم دیگر را اهم بدانند؛ زیرا اعطای اختیار به حاکم اسلامی از یک سو و جواز مخالفت آحاد جامعه به دلیل تخلف حاکم از سوی دیگر، باعث هرج و مرج می‌شود.

این مسئله باعث می‌شود در کنار دو حکم متراحم — که یکی باقی مانده و دیگری ساقط شده است — رأی حاکم اسلامی نیز موضوعیت داشته باشد. به‌عبارت دیگر: حکم حاکم اسلامی در کنار خود حکم اهم قرار

می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

حاصل بررسی‌ها ما را به این نتایج مهم رهنمون می‌سازد که اولاً، اهمیت پرداختن به حوزه روش‌شناختی و متدولوژی بحث کمتر از دغدغه عمل و به نتیجه رسیدن اندیشه‌ها برای راه‌گشایی در میدان واقعیت نیست؛ ثانیاً، برای مطالعه هر موضوع در حوزه علوم انسانی اسلامی دست‌کم سه زاویه مهم دید وجود دارد که عبارتند از: فلسفه، فقه و اخلاق. دست‌رسی به دکرین و نظریه اسلامی در یک موضوع مستلزم این است که این سه زاویه دید در کنار هم قرار گرفته و منظومه منسجمی را تشکیل بدهد. به عبارت دقیق‌تر، در هیچ موضوعی نمی‌توان به نتیجه رسید مگر این‌که ابعاد مختلف آن با یک نگاه اجتهادی به‌دقت بررسی شود؛ ثالثاً، در عین حال بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این میان، فقه از جایگاه بسیار مهم در مقایسه با فلسفه و اخلاق برخوردار است. چون صرف‌نظر از آموزه‌هایی که ناظر به توصیفیات فلسفی است، عمده تجویزیات، در حوزه فقه قرار دارد. اخلاق هم مرکب از حوزه او صاف و حوزه رفتارها است؛ رفتارهایی که در اخلاق مطرح می‌شود باید همه آنها در فقه مورد داوری قرار بگیرد. اخلاق رفتاری نه در عرض فقه، بلکه در طول آن است و رابعاً، حوزه‌های علمیه بایستی به سمت اجتهاد دقیق‌تر و ریزتر و ناظر به موضوعات جدی‌تر دنیای جدید عبور کنند.

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به‌عنوان یکی از موضوعات روز که در عین حال پیوندی تنگاتنگ با علوم انسانی اسلامی دارد در این مقاله، به‌ویژه از نقطه‌نظر روش‌شناختی، مورد واکاوی قرار گرفت و مشخص شد که برای فعال‌کردن یک عرصه و قلمرو جدیدی هم‌چون الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در فقه، بایستی مسیرهایی متعددی پیموده شود که از جمله آنها می‌توان به: استخراج عناوین خاصه و ریز از فقه، توجه به قواعد عامه، توجه به الزامات و استلزامات فقهی و توجه به احکام ولایی و حکومتی اشاره کرد.

منابع

1. اعرافی، علی‌رضا، «روش‌شناسی استنباط آموزه‌های تربیتی در آینه سیره و کلام امام علی (ع)»، مندرج در: تربیت اسلامی (مجموعه مقالات برگزیده همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع))، مرکز مطالعات تربیت اسلامی وابسته به معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش، قم، 1379.
2. صدر، محمدباقر، المدرسة القرآنیة، دارالکتب الاسلامی، 1424.